

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۵/۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۹/۱۵

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال پنجم، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۹۰

گونه‌شناسی مدعیان دروغین وکالت امام زمان علیه السلام در عصر غیبت صغرا، با رویکردی نقادانه بر نظر احمد الکاتب

نعمت‌الله صفری فروشانی*

حسین قاضی‌خانی**

چکیده

هنگام بررسی نقش نهاد وکالت در عصر غیبت صغرا، سخن از کارگزاران خائن و مدعیان دروغین وکالت، اهمیتی ویژه می‌یابد. از آن جا که افرادی موجه و صاحب نفوذ از این دست در میان شیعیان امامی دیده می‌شدند، مخالفت اینان می‌توانست تعارض‌هایی را در جامعه امامیه پدید آورد. احمد الکاتب با استفاده از این نکته، با غیرواقعی نشان دادن تعداد این افراد، سعی دارد از مخالفت و نزاع اینان با متصدیان وقت منصب وکالت، هیمنه‌ای بسازد تا ساختگی بودن اصل منصب وکالت در روزگار غیبت صغرا را نتیجه بگیرد و به تبع آن، وجود امام زمان علیه السلام را منکر شود. این نوشتار، بر آن است تا با واکاوی و تحلیل داده‌های تاریخی، در آغاز خواننده را با اوضاع و فضای سیاسی، فرهنگی و... آن دوران آشنا سازد تا نقش این اوضاع، در بروز ادعاها و مخالفت‌های مدعیان دروغین آشکار گردد. سپس در ادامه، با گونه‌شناسی این افراد و رفتارهایشان، از ناکارایی

* استادیار جامعه المصطفی العالمية قم.

** نویسنده مسئول: کارشناس ارشد تاریخ تشیع و دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.
(hu.ghazy@yahoo.com)

ادعاها و مخالفت‌های آنان در به چالش کشاندن جدی اصل منصب وکالت،
پرده بردارد.
همچنین با نگاهی به ادعاهای احمد الکاتب در این زمینه، درصدد
پاسخ‌گویی به ادعاهای ایشان است.

واژگان کلیدی

امام زمان علیه السلام، وکلا، مدعیان دروغین وکالت، احمد الکاتب، غیبت صغرا،
کارگزاران خائن.

مقدمه

فعالیت‌های امام صادق علیه السلام با توجه به اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر آن امام بزرگوار،
جانی دوباره به شیعیان بخشید. در پی تلاش‌های ایشان، امام کاظم علیه السلام شبکه‌ای را بنیان
نهاد که از آن با عنوان «نهاد وکالت» یاد می‌کنیم. این نهاد نقش ارتباطی برای امام علیه السلام و
شیعیان ایفا می‌کرد (نک: جباری، ۱۳۸۲).

با انتقال اجباری پایگاه امامت از حجاز به عراق و نزدیک شدن به عصر غیبت صغرا، با
راهنمایی و هدایت امامان وقت، این نهاد برای عهده‌دار شدن سرپرستی امور شیعیان از جانب
امام دوازدهم علیه السلام آماده گردید. با آغاز دوران غیبت و با توجه به سرگردانی اولیه شیعیان در امر
امامت، آثار وجودی این نهاد بیش‌تر خود را نشان داد.

مهم‌ترین راه ارتباط با امام عصر علیه السلام در آن روزگار، از طریق سازمان وکالت بوده است. لذا
مطالعه نقش و جایگاه این نهاد، اهمیت خاصی دارد؛ به‌ویژه آن‌که بحث از این نهاد، می‌تواند
مهم‌ترین دلیل تاریخی بر اثبات وجود امام زمان علیه السلام باشد.

این سازمان در طول فعالیت خود، مسیری پرفراز و فرود را پیموده است و در گذر ایام، با
چالش‌هایی جدی مواجه بوده که از آن جمله به کارگزاران خائن و منحرف می‌توان اشاره کرد.
این نوشتار واکاوی این آسیب را در دوران غیبت صغرا در نظر دارد.

بحث از وجود یا عدم امام دوازدهم علیه السلام همواره در گذر تاریخ مطرح بوده است. مخالفان
امامیه از غیبت آن بزرگوار استفاده کرده و در اصل وجود آن حضرت به شبهه‌پراکنی روی
آورده‌اند. از پیش‌گامان این مقوله، از زبیدیه می‌توان یاد کرد که شبهات آن‌ها و پاسخ‌های
پیشنهادی در کتاب *کمال‌الدین* اثر شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) قابل مشاهده است. لذا همواره
علما و بزرگان شیعه، از این مباحث غافل نبوده و با نوشتن کتاب، به نوعی به مقابله با
این‌گونه اقدامات شتافته‌اند. کتاب‌هایی مانند *الامامة والتبصرة من الحيرة* اثر علی بن بابویه، پدر



شیخ صدوق (م ۳۲۹ق)، کمال‌الدین و تمام النعمه نوشته شیخ صدوق (م ۳۸۱ق)، الغیبه نعمانی (م ۳۶۰ق)، الغیبه طوسی (م ۳۶۰ق) و المسائل العشر فی الغیبه شیخ مفید (م ۴۱۳ق) در این زمره قرار دارند.

در دهه‌های اخیر، افرادی مانند ناصر القفاری و احمد الکاتب در صدر این شبهه‌افکنان قرار گرفته‌اند. احمد الکاتب نویسنده‌ای عراقی است که با رفتن به لندن در سال ۱۹۹۷ میلادی، کتابی را با عنوان *تطور الفكر السياسي الشيعي من الشورى إلى ولاية الفقيه* در آن شهر منتشر کرد. وی در این اثر برای حذف دکترین ولایت فقیه از منشور اعتقادی تشیع، به تخریب زیرساخت‌های آن روی می‌آورد. احمد الکاتب پس از طرح ادعاها و ارائه شواهد خود، به این نتیجه می‌رسد که ولایت داشتن فقیه جامع‌الشرایط بر جامعه، بر اساس انگاره نیابت عام فقها از امام در عصر غیبت کبرا مبتنی است. از این رو اگر ثابت شود امام زمان و غیبتی در کار نیست، این نیابت هم منتفی خواهد بود.

بحث وکالت در دوران غیبت صغرا، از جمله ادله اثبات وجود آن حضرت علیه السلام است (نک: قاضی خانی، ۱۳۸۸) که این دلیل به نظر احمد الکاتب، مهم‌ترین دلیل تاریخی بر اثبات وجود امام زمان علیه السلام است (کاتب، ۱۹۹۸: ۱۵۹). وی برای رد این دلیل، بسیار زیرکانه وارد عمل می‌شود و با استناد به منابع شیعی، به‌گونه‌ای وانمود می‌کند که بحث وکالت در عصر غیبت صغرا امری ساختگی بوده است. او برای اثبات این مدعا، سعی دارد با فراوان نشان دادن این معدود کارگزاران خائن و اندک مدعیان دروغین وکالت، از مخالفت این گروه هیمنه‌ای بسازد تا آن‌گاه به صرف مخالفت این گروه با مدعیان حقیقی منصب وکالت، اصل منصب وکالت را منکر شود و سرانجام وجود نداشتن امام زمان علیه السلام را نتیجه بگیرد.

احمد الکاتب در جهت نفی وجود امام زمان علیه السلام برای خدشه زدن به نهاد وکالت که از مهم‌ترین دلایل تاریخی بر اثبات وجود آن حضرت می‌تواند باشد، منصب وکلای اربعه را یکی از دلایل ساختگی بودن وجود مدعیان دیگر برمی‌شمرد که ما از آنان با عنوان کارگزاران خائن و مدعیان دروغین وکالت یاد می‌کنیم. وی مدعی است که شیعیان آن دوران، دعوی نیابت بیش از بیست مدعی را برای نیابت امام مهدی علیه السلام قبول نکردند و آنان را به کذب و تزویر متهم ساختند (همو: ۲۲۶). احمد الکاتب برای این مخالفان و مدعیان دروغین، چنان ابهت و هیمنه‌ای فراهم می‌آورد که به صرف مخالفت اینان با وکلای حقیقی امام عصر علیه السلام بتواند اصل وجود نهاد وکالت را هم منکر شود.

در ابتدا توجه به چند نکته ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا شناخت و آگاهی به این نکته‌ها،

در تحلیل مخالفت‌ها، انحراف‌ها و ادعاها در مورد نهاد وکالت کارآیی دارد:

۱. حیرت و سرگردانی شیعیان

در پی شهادت امام یازدهم علیه السلام و با توجه به مخفی بودن ولادت و زندگی فرزند ایشان، جامعه شیعه در امر امامت با چالش جدی مواجه گردید؛ به ویژه آن‌که جعفر، برادر امام عسکری علیه السلام با مطرح کردن امامت خود، بر التهاب این فضا می‌افزود. این حیرت و سرگردانی که پدید آمدن گروه‌هایی را سبب گردیده بود (نوبختی، ۱۳۵۵: ۹۶)، به حدی رسید که افرادی مانند علی بن بابویه قمی را بر آن داشت تا برای زدودن این شک و حیرت، به تألیف کتاب دست یازند (نک: قمی، ۱۴۱۶: ۹).

در این میان، نهاد وکالت نقش ارتباطی میان امام و شیعیان را عهده‌دار بود که آن هم با توجه به اوضاع سیاسی و حفظ جان امام، مجبور بود سرّی و پنهانی به فعالیت بپردازد.

۲. سرّی و مخفی بودن نهاد وکالت

نهاد وکالت (نک: جباری، ۱۳۸۲) که در دوران امام کاظم علیه السلام شکل گرفت، در گذر زمان وظایف مهمی را عهده‌دار گردید که از آن موارد، به جنبه‌های ارتباطی، اقتصادی، ارشادی و ... می‌توان اشاره کرد.

با توجه به افزایش جمعیت شیعیان، پراکندگی جغرافیایی مناطق شیعه‌نشین، عدم دسترسی آسان به امام علیه السلام و فشار دستگاه حاکم، ضرورت شکل‌گیری این سازمان مشخص می‌گردد. خلاصه آن‌که ضرورت وجود این نهاد در عصر غیبت صغرا اهمیت ویژه خود را نشان داد و وکلای خاص حضرت علیه السلام به نیابت از امام بزرگوار، رسیدگی به امور شیعیان را عهده‌دار بودند.

مخفی بودن فعالیت‌های این نهاد، دلیلی بر کمبود اطلاعات و واضح نبودن برخی از داده‌های تاریخی درباره سازمان وکالت است. این پنهان‌کاری‌ها، سبب شده تا کار پژوهش‌گر برای بررسی و کشف طبیعی سیر حوادث، با سختی مواجه گردد. لذا شواهد در این باره می‌تواند حکم ادله را داشته باشند.

الف) کتمان و تقیه

پنهان‌کاری و تقیه، اصلی لازم و ضروری برای وکلا بود و می‌توان آن را به عنوان ملاک تعیین وکالت نیز برشمرد. در تأیید این مدعا، به سخن ابوسهل نوبختی می‌توان اشاره کرد که در پاسخ به عدم انتخاب او به جانشینی محمد بن عثمان (وکیل دوم امام عصر) و گماشتن

حسین بن روح به این مقام گفت:

آنان (ائمه) بدان چه می‌کنند آگاه‌ترند؛ من فردی هستم که اشتغال به مناظره با مخالفان دارم و اگر همچون ابن‌روح از مکان امام علیه السلام آگاهی داشتم و مجبور به افشای آن می‌شدم شاید چنین می‌کردم؛ در حالی که ابن‌روح اگر امام علیه السلام در زیر جامه وی پنهان باشد و او را برای افشای مکان حضرت قطعه‌قطعه سازند، جای امام را نشان نخواهد داد (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۹۱).

ابن‌روح خادم منزلش را به علت لعن بر معاویه اخراج می‌کند (همو: ۳۸۵ - ۳۸۶)؛ همچنین او یکی از شیعیان را که با تبسم نمودن در مجلسی، امکان بر ملا شدن تقیه ابن‌روح را فراهم آورده بود، توبیخ می‌کند (همو: ۳۸۴ - ۳۸۵).

ب) فعالیت مخفی و نهان‌کاری

اوضاع خاص عصر عباسی، فعالیت پنهان را می‌طلبید. از این‌رو در دوران فعالیت این نهاد، ائمه و وكلا همواره این نکته را به عنوان اصلی لازم در نظر داشته‌اند. اقدام محمد بن فرج را که از وكلائی امام نهم و دهم بود، می‌توان در این جهت دانست. وی پس از شهادت امام جواد علیه السلام در منزل خود در بغداد جلسه‌هایی سری تشکیل داد که جمعی از وكلا و سران شیعه در آن حضور داشتند. او در پیغامی به خادم امام هادی علیه السلام که از خواص حضرتش بود، وی را از این تجمع آگاه ساخت و علت عدم دعوت از او و دیگر بزرگان شیعه را پرهیز از اشتهار این خبر و خوف از جلب توجه مخالفان بیان داشت (کلینی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۱۱۰ - ۱۱۱). این نهان‌کاری، سبب شده بود تا عثمان بن سعید در دوران امام عسکری علیه السلام در لباس روغن فروش فعالیت‌های خود را پنهان کند و نامه‌ها را از طریق جاسازی در ظرف‌های روغن به امام علیه السلام برساند (صدوق، ۱۴۱۶: ۹). در روزگار امام عسکری علیه السلام داوود بن اسود از طرف حضرت مأمور می‌شود قطعه‌چوب مدوری را که حاوی نامه‌های شیعیان و پاسخ امام به آن‌ها بود، بدون آن‌که خود از محتوای آن آگاه باشد به عثمان بن سعید برساند؛ ولی بی‌احتیاطی وی در راه، سبب شکستن چوب و بیرون ریختن نامه‌ها می‌شود، لذا امام علیه السلام او را به دلیل این بی‌احتیاطی توبیخ می‌کند (مازندرانی، ۱۴۰۵: ج ۴، ۴۲۷ - ۴۲۸). در ماجرای دیگر، آن‌گاه که فارس بن حاتم (وکیل امام هادی علیه السلام) از مسیر حقیقت منحرف می‌شود، امام علیه السلام در جواب نامه عروه بن یحیی، این‌گونه می‌نگارد که فارس بن حاتم را تکذیب و هتک کنید... ولی خود را از درگیر شدن با وی دور دارید... و زمینه فتنه‌جویی را برایش مهیا نکنید (طوسی، ۱۴۲۴: ۵۲۲).

اصل فعالیت مخفی و نهان‌کاری در روزگار غیبت صغرا، به‌ویژه بحث امنیت جان امام زمان علیه السلام اهمیت دوچندان می‌یابد. از این رو، وکلای حضرت مجبور به فعالیت سرّی بوده‌اند. گزارش‌های شیخ صدوق و شیخ طوسی، از دقت محمد بن عثمان در رعایت جانب احتیاط برای مصون ماندن از دید جاسوسان عباسی حکایت دارد. وی در مواردی اسناد را از بین می‌برد (صدوق، ۱۴۱۶: ۴۹۸) و گاهی به دلیل حفظ اسرار سازمان وکالت، از دادن رسید به آورندگان اموال خودداری می‌کرد (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۲۳ - ۲۲۶ و ۳۷۰). ابن روح در دستگاه حاکم رفت و آمد داشت و نه تنها دستگاه عباسی روی او خیلی حساس نبود، بلکه وی در موافقی با استفاده از این موقعیت خود به سر و سامان دادن امور شیعیان می‌پرداخت (نوبختی، ۱۳۵۵: ۱۹ و ۲۱۸).

مدعیان دروغین و کارگزاران خائن نهاد وکالت در عصر غیبت صغرا

هدف از این بحث درک بهتر دو نکته است: نخست آن که تعداد این افراد را بدانیم تا تحت تأثیر القای امثال احمد الکاتب واقع نشویم که تعداد این افراد فراوان بوده است. دوم آن که شناخت این افراد برای بررسی انحراف آن‌ها امری لازم به نظر می‌رسد. این افراد را با توجه به داده‌های موجود در منابع، این‌گونه می‌توان دسته‌بندی کرد:

الف) وکلای خائن

افرادی که در دوران ائمه قبل از در ردیف وکلای امام بوده‌اند، اما به دلایلی مسیر انحراف در پیش گرفته و تا آن جا پیش رفته‌اند که از این مقام، خلع شده‌اند، در این ردیف قرار می‌گیرند. اینان عبارتند از:

۱. احمد بن هلال کرخی عبرتائی (هلالی) (۱۸۰ - ۲۶۷ ق)

نام این شخص را در زمره یاران امام هادی و عسکری علیه السلام ذکر کرده‌اند (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۱۰). از سخن شیخ طوسی برمی‌آید که احمد در دوران ائمه قبل، جزو کارگزاران نهاد وکالت بوده است. هرچند در مسیر حق ثابت قدم نماند (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۵۳). بنابراین چه از گفته نجاشی برمی‌آید، احمد بن هلال از دوران امام عسکری علیه السلام به انحراف روی آورد (نجاشی، ۱۴۲۴: ۸۳). وی در دوران محمد بن عثمان (وکیل دوم) وکالت محمد را نمی‌پذیرد، اما وکیل بودن پدر محمد (عثمان بن سعید) را منکر نمی‌شود. او ظاهری عابدانه داشته است (طوسی، ۱۴۲۴: ۵۳۵) و این امر پذیرش انحراف او را با مشکل مواجه می‌ساخت. شک‌ها و دودلی‌های برخی از شیعیان که پذیرش انحراف و لعن هلالی برای آن‌ها سخت

بود و صدور چندین توطیع در لعن وی به صورت مستمر (طوسی، ۱۴۲۴: ۵۳۵ - ۵۳۷؛ همو، ۱۴۱۷: ۳۷۳)، نشان از آگاهی هلالی به اسرار سازمان وکالت دارد. انحراف وی می‌توانسته گروهی از شیعیان را به بیراهه سوق دهد. لذا از سوی ناحیه مقدسه تلاش ویژه‌ای برای رسوا نمودن هلالی انجام پذیرفت.

۲. ابوطاهر محمد بن علی بن بلال (بلالی)

وی از جمله اصحاب امام عسکری علیه السلام بوده است (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۳۵؛ برقی، ۱۴۱۹: ۱۴۳) که امام علیه السلام در نامه‌ای از وی با عناوینی چون ثقه و امین یاد می‌فرماید (طوسی، ۱۴۲۴: ۵۷۹). البته طبق گفته شیخ طوسی، در مواردی رفتار وی سبب شده بود تا امام علیه السلام وی را توبیخ کند (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۵۰).

ابوطاهر در سال‌های آغازین غیبت صغرا بر مسیر حق بود، به‌گونه‌ای که حسین بن روح که در آن دوران هنوز به وکالت نرسیده بود، برای پرسش از برخی امور اعتقادی به وی رجوع می‌کرد (همو: ۳۸۷). طبق سخن طبرسی، بلالی در دوران آغازین غیبت صغرا، جزو کارگزاران نهاد وکالت بوده است (طبرسی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۲۵۹). این سخن با گزارش شیخ طوسی تأیید می‌شود که بنا بر آن، ابوطاهر از تسلیم اموال امام عصر علیه السلام به محمد بن عثمان خودداری می‌کرده است. بر اساس این گزارش، حب مال، ابوطاهر را به انحراف کشانیده بود (طوسی، ۱۴۱۷: ۴۰۰).

ب) اصحاب منحرف

این دسته از وکلا و کارگزاران نهاد وکالت نبودند، اما در زمره اصحاب و اطرافیان ائمه قرار داشتند. شخصیت‌هایی که به دلیل پیمودن مسیر انحراف، طرد و لعن ائمه را به جان خریدند. اینان عبارت بودند از:

۱. ابومحمد حسن شریعی (شریعی)

در نام وی اختلاف دیده می‌شود. برخی او را حسن و برخی دیگر محمد بن موسی خوانده‌اند (خوئی، ۱۴۱۰: ج ۶، ۲۸۶). گویا شریعی نخستین فردی است که در آن عصر به دروغ مدعی وکالت و بابیت برای امام زمان علیه السلام شد (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۹۷). توطیعی در رد دعوی شلمغانی صادر شده که وی را لعن می‌کند (همو: ۴۱۱).

شیخ طوسی، ابومحمد را از اصحاب امامین عسکریین علیه السلام برمی‌شمارد و آن‌گاه اضافه می‌کند که شریعی، مدعی مقامی شد که لایق وی نبود و بر خدا و ائمه دروغ بست، آن‌گاه

شیعیان او را لعن کردند و از وی دوری گزیدند و در لعن وی توقیع صادر شد، اما وی بر انحراف خود پای فشرد (همو: ۳۹۷).

۲. محمد بن نصیر نمیری

وی دوران امام هادی و امام عسکری علیه السلام را درک کرده بود و گویا در همان دوران، عقاید فاسدی داشته که امام هادی علیه السلام او را لعن می فرماید (طوسی، ۱۴۲۴: ۵۲۰ - ۵۲۱). سخنانی در مورد وی و عقایدش بیان شده که بررسی بیش تر را می طلبد (نوبختی، ۱۳۸۸: ۱۰۲ - ۱۰۳؛ طوسی، ۱۴۲۴: ۵۲۰ - ۵۲۱).

وی در دوران محمد بن عثمان، مدعی مقام او شد (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۹۸) و به پشتوانه محمد بن موسی بن حسن بن فرات،^۱ توانست بر فعالیت های خود بیفزاید و عده ای را در اطراف خود جمع کند (همو). نام محمد بن نصیر در میان لعن شدگان در توقیعات دیده می شود (همو: ۴۱۱). در منابع نمیریه، گزارش هایی از بابت وی برای امام عسکری علیه السلام و امام زمان علیه السلام دیده می شود (خصیبی، ۱۳۱۵: ۱۳۲).

ج) کارگزاران خائن

افرادی مانند شلمغانی که جزو وکلا نبودند، بلکه برخی امور را تحت فرمان وکلا سرپرستی می کردند. اینان به مرور زمان نیت های خود را آشکار ساختند.

شلمغانی معروف به ابن ابی العزاقر

ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی معروف به ابن ابی العزاقر، از اصحاب شیعیان امامی دارای آناری چند از جمله کتاب های *الغیبه والتکلیف* بوده است (نجاشی، ۱۴۲۴: ۳۷۸؛ طوسی، ۱۴۲۲: ۳۸۷). وی از جمله کارگزاران سازمان وکالت به شمار می آمد که در دوران نیابت حسین بن روح زیر نظر ایشان به فعالیت مشغول بود (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۰۳، ۳۰۵ و ۴۰۳). با این حال، وی از مسیر حق منحرف گردید و خود مدعی مقام نیابت شد. با پیوستن حسین بن فرات پسر وزیر عباسیان، زمینه نفوذ و گسترش ادعای شلمغانی در محافل آن روز فراهم آمد (ابن اثیر، ۱۳۸۶: ۲۹۱).

بر اثر اصرار شلمغانی در پیمودن مسیر انحرافی که در پیش گرفته بود، توقیعی در لعن وی صادر گردید (طوسی، ۱۴۱۷: ۴۱۰ - ۴۱۱).

۱. از افراد وابسته به خاندان قدرت در دستگاه عباسیان.

د) فرصت طلبان

اینان افرادی بودند که جایگاه مهمی در میان شیعیان نداشتند و حتی برخی از اینان، در زمره مخالفان شیعه بودند، اما درصدد سوءاستفاده از فضای نآرام عصر غیبت صغرا برآمدند. از این گروه می‌توان به این نام‌ها اشاره کرد:

۱. ابوبکر بغدادی

برادرزاده سفیر دوم (محمد بن عثمان) که گفته‌اند به بی‌بضاعتی در علم و شرافت مشهور بوده است (طوسی، ۱۴۱۷: ۴۱۲). در مورد چگونگی ادعای نیابت وی اطلاعات زیادی نداریم. طبق گزارش شیخ طوسی، ابوبکر در ابتدا آشکارا ادعای نیابت نکرده و از گرفتن اموالی که نزد وی برده می‌شد، خودداری می‌کرده و گرفتن این اموال را حرام می‌دانسته است. بنابراین گزارشی دیگر، آن هنگام که ابودلف مجنون، ادعاهایی در مورد نیابت ابوبکر بغدادی در جامعه مطرح کرد و شیعیان از ابوبکر در این باره پرسیدند، وی ادعای نیابت را منکر شده و بر آن قسم یاد کرده بود. گویا به دلیل تمایل شدن ابوبکر به ابودلف مجنون و کناره‌گیری از شیعیان، شایعاتی درباره ادعای وکالت ابوبکر در جامعه امامیه مطرح شده و به دلیل آن که این ادعا بعد از درگذشت سفیر چهارم مطرح بوده، شیعیان از وی لعن و بیزاری می‌جسته‌اند (همو: ۴۱۲ - ۴۱۳).

۲. ابودلف مجنون (کاتب)

محمد بن مظفر فردی ملحد و منحرف بود که عقاید غلوآمیز داشت. حکایت‌های بی‌شماری درباره فساد مذهب او بیان کرده‌اند که حاکی از احوال و عقاید فاسد وی است (همو: ۴۱۲).

از گزارش‌های شیخ طوسی برمی‌آید که ابودلف در انحراف ابوبکر بغدادی در دعوی باییت نقشی اساسی ایفا کرده و سعی نموده از ادعای ابوبکر بغدادی دفاع کند (همو: ۴۱۲ - ۴۱۴). در این که ابودلف خود نیز دعوی نیابت از امام زمان علیه السلام داشته و توانسته وجهه‌ای کسب کند، با توجه به وضعیت او، جای تردید وجود دارد.

۳. ابراهیم بن اسحاق احمری نهاوندی

او را فردی ضعیف در حدیث و متهم در عقیده دانسته‌اند و کتاب‌هایی را به وی نسبت داده‌اند (نجاشی، ۱۴۲۴: ۱۹؛ طوسی، ۱۴۲۲: ۳۹). شیخ طوسی هنگام ذکر مدعیان نیابت، نامی از وی به میان نیاورده، اما از گزارش نویسنده *دلائل الامامة*، برمی‌آید که ابراهیم

بن اسحاق در سال‌های آغازین غیبت صغرا ادعای نیابت داشته است (طبری، ۱۴۱۳: ۵۱۹ - ۵۲۱).

۴. ابو عبدالله باقطنی

در مورد وی اطلاع چندانی در دست نیست. طبق گزارش موجود در کتاب *دلائل الامامة*، باقطنی در دوران سفیر اول، مدعی امر نیابت بوده است (همو). با وجود این، شیخ طوسی نه تنها از ادعای باقطنی سخن به میان نیاورده، بلکه نام او را در زمره افراد حاضر بر بالین محمد بن عثمان در هنگام وفاتش آورده است (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۷۱).
با توجه به حضور باقطنی بر بالین سفیر دوم، احتمال بازگشت وی به مسیر حق بعید نمی‌نماید.

۵. ابو عبدالله حسین بن منصور حلاج

در مورد این شخص معركة آرا مشاهده می‌شود. شاید بتوان تاریخ ولادت او را حدود سال ۲۴۴ قمری دانست (ماسینیون، ۱۳۸۳: ۴۱)، بی‌تردید وی بر مذهب تشیع نبوده و به طریقه تصوف روزگار گذرانیده است (سمعی، ۱۴۰۸: ج ۲، ۲۹۲ - ۲۹۳؛ بغدادی، ۱۴۱۷: ج ۸، ۱۱۲ - ۱۱۳). از برخوردهای علی بن بابویه قمی و ابوسهل نوبختی با حسین بن منصور، آشکار می‌گردد که حسین داعیه نیابت از امام زمان علیه السلام را در سر داشته است (طوسی، ۱۴۱۷: ۴۰۱ - ۴۰۳).

افراد یادشده، کسانی هستند که در منابع به عنوان مدعیان دروغین از آن‌ها نام برده شده است. پس از معرفی مختصر این افراد، برای بررسی آگاهانه و دقیق انحراف‌ها و ادعاهای ایشان، تأمل و درنگ در چند امر، می‌تواند در کشف حقایق یاری رساند:

۱. علت‌ها و زمینه‌های انحراف و طرح ادعای باطل

علت‌یابی در این مبحث بدون درک فضای نهاد وکالت در عصر غیبت صغرا میسر نیست. در واقع آگاهی از اوضاع اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... آن دوران، در کنار شناخت نهاد وکالت و نحوه عملکرد آن، می‌تواند ما را به این علت‌ها رهنمون نماید:

الف) تناسب فضای عصر غیبت صغرا با این‌گونه انحراف‌ها و ادعاها

حیرت و سرگردانی شیعه به دلیل مخفی بودن تولد امام دوازدهم علیه السلام و زندگی پنهان ایشان، افزون بر احتیاط و مخفی‌کاری کارگزاران سازمان وکالت، به ویژه وکلای اصلی در کنار فشار حکومت عباسی، دست به دست هم داده بود تا جامعه امامیه با نوعی سردرگمی مواجه

گردد و این تحیر، زمینه مساعدی را برای سوءاستفاده این‌گونه افراد فراهم می‌آورد.

ب) جایگاه نهاد وکالت نزد شیعیان امامی

اهمیت این نهاد به‌ویژه شئون اجتماعی، ارتباطی و اقتصادی آن، می‌توانست بی‌تقوایان طمع‌کار را به هوس اندازد؛ به‌ویژه آن‌که اگر این طمع‌کاران در دید شیعیان، افرادی موجه قلمداد می‌شدند، احتمال این سوءاستفاده بیش‌تر می‌گردید. رفتار محمد بن علی بن بلال و حسین بن منصور را در این جهت می‌توان تحلیل نمود. حب مال سبب گردید تا بلالی، از تحویل اموال امام سرباززند (همو: ۴۰۰) و حسین بن منصور را اگر فردی شیاد ندانیم، طمع در جایگاه اجتماعی منصب وکالت، ممکن است وی را به طرح ادعای وکالت کشانیده باشد. قاضی تنوخی آورده است که حسین از رفت‌وآمد با رافضیان (شیعیان) خوشش می‌آمد و می‌کوشید تا در فرقه آنان نفوذ کند (میرآخوری، ۱۳۸۳: ۱۳۴). حلاج در سفر به قم، درصد برآمد تا علی بن بابویه را به خود متمایل نماید، اما از این شیوه طرفی نبست؛ همان‌گونه که در بغداد در جذب ابوسهل نوبختی موفق نبود و کارش به رسوایی انجامید (طوسی، ۱۴۱۷: ۴۰۱ - ۴۰۳؛ صدوق، ۱۴۱۶: ۵۶).

در یکی از توقیعات صادرشده در لعن هلالی، تسلیم نکردن اموال متعلق به امام، از جمله علت‌های لعن وی بیان شده است (طوسی، ۱۴۲۴: ۵۳۵ - ۵۳۶) که نشان از بعد اقتصادی مسئله دارد. خود احمد الکاتب هم بر سوسه‌انگیز بودن وکالت از جنبه مالی و اجتماعی معترف است (کاتب، ۱۹۹۸: ۲۲۶).

ج) انحراف اعتقادی

انحراف عقیدتی، از جمله زمینه‌های سوق این‌گونه افراد به این ورطه می‌تواند باشد. فرد منحرف برای توجیه عقاید خود، از هیچ کاری فروگذار نخواهد کرد و برای حقیقت‌نشان دادن رفتار و آرای خود، به هر حيله‌ای متوسل خواهد شد.

هنگام بررسی وضعیت کارگزاران منحرف و مدعیان دروغین، انحراف عقیدتی بروز ویژه‌ای دارد. در مورد شریعی آمده است که او بر خدا و ائمه دروغ بست و اموری را به ایشان نسبت داد که آن بزرگواران از آن به دور بودند (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۹۷). آن‌چه رسوا شدن شلمغانی را در پی داشت، آشکار شدن همین افکار انحرافی بود (همو: ۴۰۴). فساد مذهب ابودلف مجنون (همو: ۴۱۴) و اعتقادات محمد بن نصیر نمیری هم از این‌گونه است (طوسی، ۱۴۲۴: ۵۲۰ - ۵۲۱). آرای این منحرفان، از آرای حسین بن منصور حلاج الهام گرفته بودند، به طوری که ابن‌روح هم

بر این مطلب تأکید دارد (طوسی، ۱۴۱۷: ۴۰۵).

د) لغزش‌های اخلاقی

انسان‌های بزرگ و شخصیت‌های مهم نیز ممکن است بلغزند، اما لغزش مهم نیست، بلکه ره پیمودن در مسیر انحرافی، انسان را نابود می‌کند. چه بسا بزرگانی که لغزش خویش را با بازگشت به مسیر هدایت، جبران نموده‌اند.

بنابر توقیع صادر شده در لعن هلالی، استبداد در رأی و عمل بر طبق هوای نفس، از جمله عوامل انحراف وی بیان شده است (طوسی، ۱۴۲۴: ۵۳۵). نجاشی علت انحراف شلمغانی را حسادت وی به حسین بن روح نوبختی می‌داند (نجاشی، ۱۴۲۴: ۳۷۸). حب مال سبب می‌گردد تا بلالی از تسلیم اموال امام به محمد بن عثمان خودداری نماید (طوسی، ۱۴۱۷: ۴۰۰) و لازمه این امر، نفی وکالت محمد بن عثمان است.

احمد الکاتب هم بدون ذکر سند و منبع، توقع هلالی برای جانشینی عثمان بن سعید را دلیلی برای آن دانسته که از پذیرفتن وکالت محمد بن عثمان سر باز زده است (الکاتب، ۱۹۹۸: ۲۲۹).

باید به این مطلب توجه کرد که دو مورد آخر، دارای جنبه شخصیتی هستند و دو مورد اول، زمینه‌های بروز و ظهور را در نظر دارند.

۲. سابقه خیانت و ادعای دروغین در نهاد وکالت

اطلاع از سابقه این امر در ادوار ائمه پیشین، می‌تواند هیمنه‌ای را بشکند که با شنیدن نام برخی از این مدعیان دروغین در ذهن ایجاد می‌شود و با زدودن پرده تقدس از چهره ایشان، وضعیت بهتری را برای درک واقعیت فراهم آورد.

الف) سابقه خیانت در نهاد وکالت قبل از غیبت صغرا

این کارگزاران در معرض دریافت وجوهات شرعی، هدایا و اموال متعلق به امام علیه السلام بوده‌اند و طبع سرکش انسان همواره در کمین است، به ویژه هنگامی که مبالغ فراوانی در اختیار این وکلا قرار می‌گرفت، این خطر جدی‌تر می‌نمود.

با آغاز امامت امام رضا علیه السلام گروهی از وکلای شناخته شده امام کاظم علیه السلام از قبول امامت ایشان سر باز زدند و حاضر نشدند اموال متعلق به حضرت رضا علیه السلام را تحویل دهند. اینان در امامت امام کاظم علیه السلام توقف نمودند و از آن جا که افراد سرشناسی در جامعه تشیع آن روزگار بودند، مذهب واقفیه را پی‌ریزی کردند (قمی، ۱۴۱۶: ۲۱۴ - ۲۱۶؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۳۵۲، ۳۶۳).

- ۳۶۷). این مورد تنها نمونه‌ای از خیانت‌های این‌گونه افراد است (برای اطلاع بیشتر، نک: جباری، ۱۳۸۲: بخش بررسی موارد انحراف و خیانت در سازمان وکالت).

ب) سابقه ادعای دروغین در امر وکالت در عصر پیش از غیبت صغرا

این امر هم در نهاد وکالت، پدیده‌ای دور از انتظار و بی‌سابقه نبوده است. از جمله این مدعیان، به محمد بن فرات می‌توان اشاره کرد که به دروغ، مدعی بابت امام شد و گویا پس از آن، ادعای نبوت خود را هم مطرح ساخت. رفتارهای هدایت‌گونه امام علیه السلام هم در روی اثر نهاد و سرانجام امام علیه السلام او را به دلیل ادامه رفتارش لعن فرمود (طوسی، ۱۴۲۴: ۵۵۴ - ۵۵۵). احمد بن محمد سنیاری هم در زمره این افراد است. وی ادعای وکالت از جانب امام جواد علیه السلام داشت و اموال و وجوه شرعی شیعیان را در تحت لوای این عنوان دریافت می‌کرد (همو: ۶۰۶).

با شناخت مواردی از خیانت و ادعای باطل در امر وکالت، نام‌ها دیگر نباید ما را از واقعیت به دور دارند، بلکه رفتارهای آنان برای ما اهمیت می‌یابند.

۳. گونه‌شناسی

از جمله اموری که می‌تواند ما را در تحلیل بهتر آسیب‌ها و حوادث مرتبط با نهاد وکالت در دوره غیبت صغرا یاری نماید، گونه‌شناسی این آسیب‌هاست. این گونه‌شناسی را در چند محور مطرح و بررسی می‌کنیم:

الف) هم‌طیف نبودن

در بخش دسته‌بندی مدعیان دروغین، گونه‌های این افراد بیان شد و مشخص گردید تمام اینان در یک طیف نیستند. هلالی و بلالی با آن سابقه، در ردیف امثال شریعی و نمیری و گونه فرصت‌طلبان نیستند. شلمغانی، هلالی و بلالی، از شیعیان صاحب نفوذ در جامعه امامی بوده‌اند که انحراف آن‌ها، ممکن بود خطرهای فراوانی را پدید آورد. در حالی که ادعای ابوبکر بغدادی و ابودلف مجنون، چنان نبوده که جامعه امامی به ادعاهای آنان وقعی بنهد، به‌ویژه آن‌که ابوبکر بغدادی خود، داشتن چنین ادعایی را منکر بوده است (طوسی، ۱۴۱۷: ۴۱۲ - ۴۱۳). جالب توجه آن‌که این دو نفر جزو شیعیان هم نیستند (همو: ۴۱۲ و ۴۱۴). حلاج هم که نفوذ در امامیه را قصد داشت، پس از آن‌که در فریفتن ابوسهل نوبختی و ابن بابویه با رسوایی مواجه می‌شد، از این دسیسه، طرفی برنمیست. دقت در این مسئله، می‌تواند ما را در درک نحوه برخورد ناحیه مقدسه با این افراد یاری

رساند. تلاش برای بازگرداندن خائنان و منحرفان به مسیر حقیقت (همو: ۴۰۱)، برخورد مرحله به مرحله و در نهایت لعن و تبری را در مورد وکلا و کارگزاران خائن شاهد هستیم. به دلیل آشنایی خائنان از اسرار نهاد وکالت و سابقه موجه حضورشان در این نهاد، خطر اینان جدی بود و باید با آنها به گونه‌ای رفتار می‌شد تا علاوه بر معرفی چهره حقیقی آنان، کم‌ترین ضرر از جانب ایشان متوجه نهاد وکالت می‌گردید. برای مثال، چون فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی که از کارگزاران نهاد وکالت در دوران امام هادی علیه السلام بود، به مسیر انحراف قدم نهاد، امام علیه السلام در جواب نامه‌ای که خواستار راهنمایی در این مورد شده بودند، این‌گونه می‌نویسد:

فارس بن حاتم را... تکذیب کرده و مورد هتک قرار دهید. او در همه دعاوی خویش کاذب است، ولی خود را از درگیری آشکار با وی به دور دارید و از مشورت و هم‌نشینی با وی بپرهیزید و زمینه فتنه جویی را برایش مهیا نکنید (طوسی، ۱۴۲۴: ۵۲۲).

از این نامه، دقت امام علیه السلام برای حفظ بنیان نهاد وکالت فهمیده می‌شود. امام علیه السلام از سوئی، از شیعیان می‌خواهند فارس را در جمع خود رسوا نمایند تا سدی در برابر سوءاستفاده وی باشد و از سوی دیگر، شیعیان را از درگیری آشکار با او که به فتنه‌انگیزی انجامد و احتمال افشای اسرار نهاد وکالت را پدید آورد برحذر می‌دارد.

ب) توقیعات

دقت در توقیعات صادر شده مرتبط با این‌گونه افراد، می‌تواند نشان از میزان خطرپذیرش ادعاهای آنان داشته باشد. هرچند لعن شریعی، هلالی، بلالی، نمیری و شلمغانی که در توقیعات دیده می‌شود، برای صدور این توقیعات در مورد هلالی و شلمغانی است، این دو تن با توجه به جایگاه شخصیتی و اجتماعی خود در نزد شیعیان، می‌توانستند نهاد وکالت را با چالش جدی مواجه کنند. همان‌طور که گفته شد، هلالی از عالمان شیعه در روزگار خویش بوده است و با توجه به ظاهر عابدانه‌اش، پذیرش انحراف وی در نزد شیعیان به آسانی امکان‌پذیر نبود (همو: ۵۳۵ - ۵۳۶). توقیعات پی در پی (همو: ۵۳۵ - ۵۳۷؛ همو، ۱۴۱۷: ۴۱۱) و بیان نمونه اتفاق افتاده در دوران قبل از او (همو، ۱۴۲۴: ۵۳۶ - ۵۳۷) سرانجام چهره حقیقی وی را آشکار ساخت.

شلمغانی هم به دلیل همراهی با ابن‌روح و موقعیت خاص در نزد بنی بسطام،^۱ می‌توانست

۱. طایفه‌ای از شیعیان امامی.

جامعه امامی را با آشوب روبه‌رو گرداند. توقیع‌های صادرشده در مورد رفتارهای او، می‌تواند حاکی از میزان اثرگذاری وی در جامعه امامیه باشد (همو، ۱۴۱۷، ۴۱۰ - ۴۱۱ و ۳۷۳).
نبودن نام دیگر منحرفان و مدعیان در توقیعات را شاید بتوان بر کم‌اثر بودن ادعاهای آنان حمل کرد.

ج) شخصیت و جایگاه اجتماعی - علمی

این افراد شخصیت و جایگاه نزدیک به هم ندارند. دسته‌ای مانند هلالی، بلالی و شلمغانی، از علما و رجال مشهور شیعه هستند، در حالی که ابوبکر بغدادی، ابودلف مجنون و حلاج، هیچ اعتباری نزد شیعیان ندارند و دارای افکار و آرای خود هستند، به‌ویژه حسین بن منصور که بر طریقه تصوف بوده است. محمد بن نصیر را فردی غالی و دارای افکار الحادی شمرده‌اند. از دیگران هم اطلاعات گسترده‌ای در اختیار نداریم تا وضعیت شخصیتی و جایگاه اجتماعی و... آنان را ترسیم کنیم. با وجود این، مدعیان حقیقی از شخصیت و جایگاه نزدیک به هم برخوردارند و این‌گونه پراکندگی را در مورد آنان نمی‌بینیم.

د) زمان

شناخت زمان طرح این ادعاها بسیار سودمند است. ترسیم نموداری ذهنی از زمان این انحراف‌ها و ادعاها و نیز آگاهی از فراز و فرودهای آن، کمک شایانی به درک واقعیت خواهد کرد.

اگر گزارش نویسنده *دلائل الامامة* را بپذیریم، باقطنی و ابراهیم بن اسحاق احمری در سال‌های آغازین غیبت صغرا، مدعی وکالت هستند. در دوران محمد بن عثمان، دعاوی هلالی، بلالی، محمد بن نصیر نمیری و حلاج مطرح است. شلمغانی آرای خود را در دوران حسین بن روح نوبختی آشکار می‌سازد. این‌که ابوبکر بغدادی و ابودلف مجنون هم ادعای نیابت از امام زمان علیه السلام را داشته‌اند، به‌خصوص با توجه به وضعیت عقیدتی آن‌ها جای تأمل جدی دارد؛ به‌ویژه آن‌که بخواهیم بگوییم ادعاهای آنان در میان شیعیان طرف‌داران جدی هم پیدا کرده باشد. از گزارش شیخ طوسی برمی‌آید که بغدادی، منکر چنین ادعایی است و دیگر آن‌که اگر هم در مواردی ادعاهایی را مطرح کرده باشد، با تمسخر شیعیان مواجه گردیده است (همو: ۴۱۲). به هر حال از مجموعه اطلاعات موجود در احوال این دو نفر، برمی‌آید که اینان بر فرض مدعی بودن هم، از آشکار کردن ادعای خود ابا داشته‌اند.

همان‌گونه که دیدیم، در دوران عثمان بن سعید (نایب اول) تنها از دو مدعی نام برده

می‌شود، آن هم افرادی که به احتمال فراوان از ادعای خود دست برداشته‌اند؛ زیرا شیخ طوسی نه تنها هنگام معرفی منحرفان و مدعیان، از آن دو نام نمی‌برد، بلکه نام باقطنی را در زمره حاضران بر بالین محمد بن عثمان ذکر می‌کند (همو: ۳۷۱).

با درگذشت عثمان بن سعید که سال‌ها ریاست نهاد وکالت را به‌ویژه در عصر ائمه پیشین عهده‌دار بود، محمد بن عثمان (م ۳۰۵ق) که جانشین وی می‌شود، با ادعاهای هلالی، بلالی و سپس نمیری و حلاج روبه‌رو می‌گردد.

علت این امر را در اموری از قبیل طولانی بودن دوران وکالت وی (حدود پنجاه سال) و نداشتن پشتوانه‌ای مانند پشتوانه‌های پدرش می‌توان جست‌وجو کرد. احمد بن هلال که در مقابل محمد قرار می‌گیرد و از پذیرش وکالت او سر باز می‌زند، وکالت پدر وی (عثمان بن سعید) را منکر نمی‌شود (همو: ۳۹۹).

ابن روح در ایام وکالت خود (۳۰۵ - ۳۲۶ق) تنها با شلمغانی مواجه است و در دوران سفیر چهارم (۳۲۶ - ۳۲۹ق) از این مدعیان خبری نیست. این سیر زمانی، حاکی از کاهش تعداد مدعیان در گذر ایام است، در حالی که اگر منصب وکالت ساختگی بود، باید با گذر زمان بر تعداد این مدعیان افزوده می‌شد.

۴. انسجام درونی

منظور آن است که باید نوعی نظام‌مندی را در هر نهاد و سازمانی نظاره‌گر بود، به نحوی که رابطه اجزای مختلف آن با یکدیگر قابل درک باشد. با بررسی نهاد وکالت به سرپرستی وکلای اربعه، این نظام‌مندی قابل درک و مشاهده است. چگونگی نصب متصدی نهاد، ارتباط متصدیان با کارگزاران و زیرمجموعه‌ها، تحویل وجوه شرعی، دریافت و پاسخ سؤال‌های شرعی، شیوه برخورد با مدعیان و منحرفان، صدور توقیعات و... در جهت اهداف این نهاد نظام‌مند قابل درک است. اما در مورد مدعیان دروغین و منحرفان، نظام‌مندی خاصی دیده نمی‌شود. مجهول بودن نحوه انتصاب آنان به وکالت، مشخص نبودن جایگاه آنان در ارتباط با سایر ارکان نهاد وکالت (کارگزاران)، جانشینان و اموری این چنینی، نتیجه‌ای جز رد ادعاهای آنان در پی ندارد.

۵. پذیرش اصل منصب وکالت حتی از این مخالفان

هنگامی که گروهی در منصبی طمع داشته باشند، اگر اصل آن منصب ساختگی و دروغین باشد، وقتی از این طمع طرفی نبندند و بلکه مورد لعن و طرد جامعه واقع شوند، بهترین راه

برای فرار از این مهلکه، زیر سؤال بردن اساس آن منصب است؛ به ویژه آن که خود از کارگزاران آن نهاد بوده و از کم و کیف آن آگاه باشند. در مورد درگیری این گروه با متصدیان وقت نهاد وکالت، گفتار یا کرداری که حاکی از ساختگی بودن منصب وکالت باشد، یافت نمی شود، بلکه هر آن چه موجود است، برواقعی بودن آن منصب دلالت دارد. وقتی از احمد بن هلال می پرسند: «چرا وکالت محمد را قبول نداری؟» او می گوید: «من نصی بر وکالت او نشنیده ام... اما وکالت پدر او را نفی نمی کنم» (همو).

در سخنان شلمغانی، وجود منصب وکالت و ارتباط آن با امام دوازدهم علیه السلام مفروض انگاشته شده، آن گاه وی خود را مدعی آن مقام می داند (همو: ۳۹۱ - ۳۹۲).

نتیجه

با توجه به مطالب این نوشتار، می توان به این نتایج رسید:

۱. با شناخت اوضاع زمان غیبت صغرا، احتمال آن که عده ای بخواهند از این اوضاع به نفع اهداف خود بهره برداری کنند، امری دور از احتمال نیست.
 ۲. نهاد وکالت که سازمانی سرّی محسوب می شد، با توجه به جایگاه خاص خود در نزد شیعیان امامی و به ویژه بُعد مالی آن، می توانست مطلوب سودجویان قرار گیرد.
 ۳. کارگزاران این نهاد در صورت لغزش، بهترین موقعیت را برای سوءاستفاده از مقام خود فراهم می دیدند؛ به ویژه آن که هر چه مقام و چهره آنان محبوب تر می شد، احتمال رسیدن به اهداف شیطانی بالاتر می رفت.
 ۴. هر چند افرادی مانند احمد الکاتب، می خواهند با بزرگ و مهم دانستن ادعاهای این منحرفان و مدعیان، مخالفت آنان با متصدیان وقت نهاد وکالت را نشان از ساختگی بودن اصل منصب وکالت بدانند، این مخالفت ها با توجه به گونه شناسی و فقدان انسجام درونی و سایر موارد، قادر به ایفای چنین نقشی نیستند.
 ۵. از همه مهم تر آن که قبول اصل منصب وکالت از جانب خود این مخالفان، دلیلی بر واقعی بودن منصب وکالت در عصر غیبت صغراست.
- با توجه به مجموع مطالب، ساختگی دانستن نهاد وکالت با این گونه ادعاها امری غیرمنطقی به نظر می رسد.

منابع

۱. بغدادی، احمد بن علی بن ثابت، *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۲. برقی، احمد بن محمد، *رجال البرقی*، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۳. جباری، محمدرضا، *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام*، قم، انتشارات امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۲ش.
۴. خصیبی، حسین بن حمدان، *الهدایة*، ناسخ: میرزا یوسف بن علی، نسخ به سال ۱۳۱۵، مکتبة السيد المرعشي، قم، مرکز احیاء التراث الاسلامی، بی تا.
۵. خویی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، قم، نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.
۶. سمعانی، عبدالکریم بن محمد، *الانساب*، بیروت، دارالجنان، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۷. شیبانی موصلی (ابن اثیر)، علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۶ق.
۸. صدوق، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمة*، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۹. طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام الوری بأعلام الهدی*، قم، آل البيت الاحیاء التراث، ۱۴۱۷ق.
۱۰. طبری، محمد بن جریر، *دلائل الامامة*، قم، نشر البعث، ۱۴۱۳ق.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)*، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۴۲۴ق.
۱۲. _____، *رجال*، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
۱۳. _____، *الغیبة*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۷ق.
۱۴. _____، *الفهرست*، قم، نشر الفقهة، ۱۴۲۲ق.
۱۵. قاضی خانی، حسین، «اثبات تاریخی وجود امام زمان علیه السلام از راه بررسی منصب وکالت در عصر غیبت صغرا»، فصل نامه مشرق موعود، قم، مؤسسه آینده روشن، سال سوم، ش ۹، بهار ۱۳۸۸ش.
۱۶. قمی، علی بن حسین بن بابویه، *الامامة والتبصرة من الحيرة*، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۱۷. کاتب، احمد، *تطور الفكر السياسي من الشوری إلى ولاية الفقیه*، بیروت، دارالجديد، ۱۹۹۸م.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، انتشارات گلگشت، ۱۳۷۵ش.
۱۹. مازندرانی (ابن شهر آشوب)، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.

۲۰. ماسینیون، لویی، مصایب حلاج، ترجمه: ضیاءالدین دهشیری، تهران، جامی، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
۲۱. مدرسی طباطبایی، سیدحسین، مکتب در فرآیند تکامل، تهران، کویر، ۱۳۸۶ش.
۲۲. میرآخوری، قاسم، تراژدی حلاج در متون کهن، تهران، نشر شفیع، چاپ دوم، ۱۳۸۳ش.
۲۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۲۴ق.
۲۴. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعة، نجف، مکتبة المرتضویة، ۱۳۵۵ق.
۲۵. _____، فرق الشیعة، قم، مکتبة الفقیة، ۱۳۸۸ق.